مربی خارجی کی و کجا...؟

*** می‌پرسیم برانکو از کجا آمد، با کدام کارنامه آمد، به فوتبال ایران چه داد و آن را به کجا رساند، از فوتبال ما چه گرفت و خودش به کجا رسید؟ و باز سوال می‌کنیم ولاسکو چه؟ او به والیبال ایران چه داد و از آن چه گرفت؟**

از موسیو برانکو تا خولیو ولاسکو

سرویس ورزشی- تا آنجا که ذهنمان یاری می‌کند و آرشیو نشان می‌دهد همواره تاکید این روزنامه بر این موضوع بوده که ما باید بتوانیم ورزش خودکفا، مستقل و بر اساس فرهنگ و سنت و ارزش‌های ملی و پهلوانی خودمان داشته باشیم و در این زمینه با توجه به الگوها، قهرمان‌ها و سابقه و پشتوانه تاریخی که ورزش در این مملکت دارد، حرف برای گفتن بسیار داریم. در بحث مربیگری هم این دو قاعده حاکم است و این اصل بر دیدگاه کیهان سنگینی می‌کند. معتقدیم در بحث مربیگری هم باید بر اساس نیاز عمل کنیم و ببینیم به چه مربی‌ای نیاز داریم. آیا آن چیزی که خود داریم ما را بس است و کفایت می‌کند و اصل «آنچه خود داشت» را باید رعایت بکنیم؟ و «آنچه خود داریم ز بیگانه تمنا نکنیم». این به معنی بیگانه‌ستیزی و اجنبی‌ستیزی و ملی‌گرایی و این حرف‌ها نیست. بلکه بدین معنا است که ما در درجه اول قدر داشته‌ها و نعمت‌های خودمان را بدانیم و کفران نعمت نکنیم. نه اینکه دگم بگوییم: این گونه‌اند و آن گونه‌اند بلکه از آنچه خود داریم بهره ببریم. آنچه خود داریم که به دردمان بخورد و آن نیازمان را جوابگو باشد. تا آنکه به جایی می‌رسیم بر اساس نظر کارشناسی، مطالعه، تدبیر و کسانی که اهل فن هستند متوجه می‌شویم و آنان تشخیص می‌دهند که در موضوعی نیازمند هستیم یا در پروژه یا هدفی بعید به نظر می‌رسد که صرفا با تکیه بر داشته‌های خودی و آنچه که خود داریم بتوانیم به نتیجه و اهدافمان برسیم. در این صورت از کمک دیگران استفاده می‌کنیم و اگر نکنیم دگم‌اندیشی کرده، به ورزش خود جفا و خیانت کرده‌ایم. البته همان‌طور که عرض کردیم این کمک با مطالعه و تدبیر و تفکر و نظر اهل فن و کسانی که موضوع را از زاویه درستی بررسی می‌کنند، باید دنبال شود. پس از همه بررسی‌ها به این نتیجه می‌رسند که باید از دیگران کمک بگیریم و این دیگران چه کسانی هستند و چه کسی به درد فلان کار و تحقق فلان هدف می‌خورد؟

البته اینجا بار دیگر تاکید می‌کنیم که بحث نیاز را باید در جهت منافع ملی مطرح کنیم و باید از زاویه درست به قضیه نگاه کرد نه نیاز شخصی نه نیاز باندی نه نیازی که طی سال‌های اخیر باعث ورود مربی خارجی مطرح شده و کیهان علیه آنها موضع گرفته و مخالفت کرده است، زیرا احساس شده که آوردن مربی خارجی بیش از آنکه برای برطرف کردن نیاز ملی و رسیدن به اهداف کلی ورزش باشد، هدفش این بوده که با آوردن مربی خارجی روی برخی امور سرپوشی گذاشته شود. بیشتر برای فلان فدراسیون و فلان تشکیلاتی که بر رشته ورزشی خاصی حاکم بوده به ویژه در فوتبال، این مسئله حاکم بوده است. هنوز هم که هنوز است البته شاید بعضی از خوانندگان کیهان به این حرف اعتقاد نداشته باشند که یک فرد به نام «برانکو ایوانکوویچ» وقتی وارد ایران می‌شود و ۴ و ۵ سال روی نیمکت تیم ملی می‌نشیند، و ما باور نداریم که واقعا ایشان همه کاره تیم ملی باشد و اوست که خط و ربط تیم ملی را به فدراسیون فوتبالی که ریاست آن را آقای محمد دادکان برعهده داشت، القا می‌کند. یا اوست که تاکتیک تیم ملی را به تیمی تلقین و القا می‌کند که بازیکن بزرگی چون علی دایی دارد. با شخصیت فردی او کاری ندارم. اتفاقا آدم متین و باشخصیتی به نظر می‌رسید و یک ناهار هم به همراه مرحوم رنجبر میزبانش بودیم اما، هنوز هم ما باورمان نمی‌شود که «برانکو» مرد اول و مقتدر تیم ملی بوده باشد. او از دستیاری «بلازوویچ» به نیمکت تیم ملی کشورمان می‌رسد و می‌تواند ۴، ۵ سال روی آن بنشیند. البته «بلازوویچ» مربی شناخته شده و معروفی در دنیا است و در جام جهانی ۱۹۹۸ سرمربی تیم ملی کرواسی بود و این تیم را به رده سوم جهان رساند. برانکو به گفته خود «بلازوویچ» کسی بود که تمرینات تیم را نظم و نسق می‌داد و کسی بود که وسایل تمرین را می‌چید تا «بلازوویچ» برای «کچ» کردن و تمرین دادن بیاید. حتی یادم هست همین آقای لوکا بوناچیچ همشهری برانکو در مصاحبه‌ای گفته بود، با وجود این مربیانی که دارید چرا از برانکو در تیم ملی استفاده می‌کنید؟ اما می‌بینیم که همین برانکو در فوتبال ما سرمربی تیم ملی می‌شود و در جام جهانی حضور می‌یابد و از طرف مسئولان و روسای وقت فدراسیون یعنی آقای صفایی فراهانی به «پروفسور» ملقب می‌شود. انگیزه‌ها را در بین بچه‌های تیم ملی از بین می‌برد، لیگ را از اعتبار می‌اندازد، ۱۵ بازیکن را به طور مرتب دعوت می‌کند، ۲ بازیکن را همواره تعویض می‌کند و سه بازیکن همواره رزرو بوده و باقی نفرات زینت‌المجالس هستند. طی این سال‌ها حق ندارد یک کلمه فارسی حرف بزند در صورتی که شما می‌بینید خیلی از بازیکنان خارجی پس از چند ماه حضور در فوتبال ایران می‌توانند در برابر دوربین‌های تلویزیونی و مقابل خبرنگاران مطبوعات فارسی صحبت کنند. ایشان مصاحبه‌های تشریفاتی و بی‌سروتهی داشت که حتی آن اواخر کیهان آنها را تحریم کرده بود برای اینکه پاسخ‌های بی‌ربط و «سرکاری» می‌شنید. مثلا از ایشان می‌پرسیدیم حالتان چطور است؟ وی پاسخ می‌داد الیگودرز در لرستان است(!) می‌گفتیم مثلا شما با تیم مکزیک چگونه روبه رو می‌شوید؟ به ما پاسخ می‌داد پرو هوایش گرم است. البته داریم به صورت طنز می‌گوییم اما واقعا پاسخ‌هایی به همین بی‌ربطی می‌شنیدیم. ما قبلا بارها در مورد او گفته‌ایم و اگر لازم باشد در آینده باز از وی خواهیم گفت که این کلاه سر کیهان نمی‌رود. حالا هر چقدر هم بگویند این آقا فوتبال ما را متحول کرده، روزنامه کیهان، در کتش نمی‌رود که آدمی مثل برانکو آمده به فوتبال ایران خدمت کند و نفر اول تیم ملی باشد. او خیلی از چیزهای فوتبال ما برد و چیزی نصیب فوتبال ایران نکرد. کاری که برانکو می‌توانست بکند بهتر از آن را همایون شاهرخی و حسین فرکی انجام می‌دادند و مربیان دیگر هم می‌توانستند بهتر از این انجام دهند. باز هم می‌پرسیم برانکو به فوتبال ما چه داد و از قبل آن چه گرفت؟

حال برگردیم سر بحث خودمان. ما مثال زدیم تا حرفمان صریح باشد و منظورمان روشن. مربی خارجی زمانی می‌تواند موفق باشد که در بستری مناسب و حرکتی هماهنگ بیاید و آن نیاز را برطرف کند و یک پازل را پر کند.

کاری که در والیبال صورت گرفته است. والیبال کاری را از ۲۵ سال قبل یعنی اولین سال‌های پس از پایان جنگ و آمدن دکتر غفوری‌فرد که تحولی در فدراسیون‌ها - حال صحیح یا غلط - صورت گرفت، آغاز کرد. والیبالی که از پاکستان شکست می‌خورد و آرزویش این بود که بر قزاقستان پیروز شود. در هیروشیما شاهد بودیم که تیم ما به عنوان تیمی درجه دوم بازی‌ها را آغاز کرد و با قزاقستان، ترکمنستان و... بازی کرد و تیم‌های درجه اول آسیا مانند ژاپن، کره‌جنوبی و چین در مرحله بعد وارد بازی‌های آسیایی شدند. ما دلمان خوش بود که ترکمنستان را شکست داده‌ایم و بر قزاقستان با نتیجه ۲-۳ به پیروزی رسیده‌ایم. والیبال از آن سالها حرکت خود را شروع کرد. البته در آن دوره یک مربی ژاپنی به نام «ماتسوموتو» به ایران آمد و پس از آن آقای «بوگانیکف» آمد و قدم به قدم و پله به پله و طبق یک برنامه و بها دادن به کارشناسان داخلی پیش رفتند. در زمان فدراسیون آقای یزدانی خرم بسیاری از کارشناسان که قهر کرده و گارد گرفته بودند و یا ایشان را قبول نداشتند با طمأنینه و صبوری دعوت شدند و از برخی از عناصر خارجی نیز براساس نیاز کمک گرفتند و حرکتی را پیش بردند. البته کارهای غلطی هم صورت گرفت که از نظر خودشان درست بود اما از نظر خود کیهان که یکی از منتقدان فدراسیون یزدانی خرم در ابتدای کار بود، درست نبود. رفته‌رفته مقاومت کردند و سعه صدر به خرج دادند، برنامه داشتند و خیلی از قهرها و زیاده‌خواهی‌ها را تحمل کردند و در بسیاری موارد قاطعیت به خرج دادند تا رسیدند به جایی که آقای «پارک کی‌وون» را به خدمت گرفتند و پس از آن آقایان «کیاچ» و «گائیچ» و در نهایت آقای «ولاسکو» که یکی از مربیان سطح اول جهان است به روی نیمکت تیم ملی نشستند. ولاسکو زمانی به والیبال ایران ملحق شد که والیبال بسترش برای جهانی شدن هموار شده و ما شاهد این مسئله بودیم. حالا به این سوال پاسخ دهید ولاسکو از والیبال ما چه گرفت و به والیبال ایران چه داد، که قبلا نداشت؟

این حرف کیهان است که یک مربی خارجی هرچقدر هم که بزرگ و نامی باشد باید براساس نیاز و مطالعه او را استخدام کرد در غیر این صورت هرگز یک مربی خارجی هراندازه که نامی و کارنامه‌دار باشد نمی‌تواند به تنهایی یک رشته ورزشی که در برهوت بی‌برنامگی و فقر امکانات قرار گرفته، نجات دهد. این یک حرف غیرعلمی است که دعوای کیهان با این حرف بود که بعضی افراد از روی ناآگاهی و ساده‌لوحی فکر می‌کنند اگر «الکس فرگوسن» را بیاوریم می‌تواند یک تنه فوتبال ما را نه یک شبه، نه یک ماهه و نه حتی یک ساله به تنهایی درست کند. آدم‌هایی که بی‌سواد و نابخرد بودند و در جهل مرکب به سر می‌بردند و قبلا کم و بیش می‌گفتند و اصرار داشتند که مربی خارجی چنان است و چنین است و سپس مربی خارجی را هم تحمیل می‌کردند و مدیران مرعوب ما نیز این مربیان را می‌آوردند و بعضا هم دیده می‌شد که برخی از این مربیان خارجی نامی بودند اما در فوتبال ما به نتیجه نمی‌رسیدند برای آنکه آن زمینه، بستر و برنامه‌ریزی وجود نداشت و این حرکات گام به گام و رو به جلو صورت نگرفته بود. باید توضیحی هم داده شود که منظور از بی‌سواد، شخص بی‌مدرک نیست. منظور ما از بی‌سواد و نابخرد با مدرک‌گرایی و مدرک‌داری یکی نیست. خدای ناکرده اینجا اشتباهی پیش نیاید چرا که ما وارد بحث جدیدی می‌شویم. متاسفانه یکی از مشکلات و بدبختی‌های ورزش ما و کشورهایی مانند ما زیر سر همین مدرک‌داران بی‌سواد است. یعنی «انتلکتوئل»های بی‌معرفت و فاقد تشخیص و بصیرت که کاغذی به نام مدرک زیر دستشان است و فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند اما نمی‌دانند که نمی‌دانند. به این می‌گویند جهل مرکب، نمی‌دانند درچه مملکتی، در چه حال و هوایی و با چه مردمی، با چه آرمانهایی، با چه فرهنگی، با چه انگیزه‌ای و چه سنتی زندگی می‌کنند. اینها نه تنها در ورزش بلکه در خیلی زمینه‌ها به خاطر همان مدرکی که دارند و آن غروری که بهشان دست می‌دهد و آن ادعای روشنفکری که دارند، متوجه خیلی از مسائل نیستند و خیلی چیزها را قبول ندارند. به قول یکی از متفکران خارج‌نشین ایرانی ما «دگم»تر از این جماعت مدرک‌دار بی‌سواد و در واقع متجدد سطحی نداریم چرا که این متجددین سطحی دو کتاب خوانده‌اند و چهار تا اصطلاح را حفظ کرده و نام دو نویسنده خارجی را می‌برند و مردم عوام‌فریب آنها را می‌خورند. همان‌طور که گفتیم بعضی از مدیران مرعوب که فکر می‌کنند آنها خیلی می‌فهمند، به آنها دور می‌دهند. برای کشورشان نسخه می‌نویسند. نسخه‌های تحلیلی بی‌پایه و بی‌مایه در ورزش، فرهنگ، هنر، موسیقی، علم، دانشگاه، سیاست، اقتصاد و... و آن مملکت را به خاک سیاه می‌نشانند و هیچ کس را قبول ندارند. به همه، با نگاه تحقیر و تمسخر، پوزخند می‌زنند در حالی که خودشان کاملا بی‌معرفت هستند و تنها ظواهر امر را رعایت می‌کنند بدون اینکه عمق و مایه داشته باشند. دکتر شریعتی از قول «ژان پل سارتر» متفکر فرانسوی می‌گوید: این «انتلکتوئل»های بی‌سواد، روشنفکران بی‌مایه‌ای که در جهان سوم هستند، گوششان به حلقوم و حنجره ماست. ما سرمان را در چاه می‌کنیم و چیزهایی را به طور مبهم می‌پرانیم و آنها از ته همان چاه حرف‌های خودمان را البته شلخته و بی‌سر و ته به ما برمی‌گردانند. ادعا هم می‌کنند که حرف روز زده‌اند و حرف تازه‌ای گفته‌اند و خیلی به روز و «آپ‌تودیت» هستند. عین سخن سارتر درباره روشنفکران جهان سوم مفصل است، اما مختصر آن این است:

هرگز کوچک‌ترین حرفی برای زدن جز آنچه ما در دهانشان بگذاریم ندارند. بلکه حق حرف زدن را از مردم خودشان گرفته‌اند. سارتر اضافه می‌کند خلاصه موریانه‌هایی به نام روشنفکر درست کرده‌ایم و با زبان ما آشنا بودند و آرزوی آنها شدن مثل ماها (شبیه ماها نه مثل ماها) و... بود (چه باید کرد ص ۱۰۱)

در حالی که همان شریعتی می‌گوید:«ستارخان» و «باقرخان» و ما هم اضافه می‌کنیم کوچک جنگلی و... روشنفکران واقعی هستند. شاید مدرک هم نداشتند اما سواد و فهم اجتماعی داشتند. می‌دانستند در چه جامعه‌ای و با چه مردمی و چه فرهنگی و چه آرمانی و چه ایده‌آل‌هایی سر و کار دارند و در پی آن آرمانها جانشان و سرمایه‌های فکری و اجتماعی و حیثیت اجتماعی خودشان را گذاشتند و هرگز در عالم هپروت و سلایق و امیال شخصی به سر نمی‌بردند و دل به ظواهر نمی‌بستند. عین جمله شریعتی این است: ما خیلی علامه‌های بزرگ داشتم و داریم که روشنفکر نبودند و نیستند اما کسی مثل ستارخان، مثل باقرخان که یکی الاغ می‌فروخته و یکی هم سارق سرگردنه بوده عالی‌ترین و پرافتخارترین چهره‌های روشنفکری در عصر جدید هستند. (چه باید کرد ص ۱۶۹)

چرا که انسان‌های «خودآگاهی» هستند و سر بزنگاه‌های حساس آن‌چنان در برابر جامعه و مردم خود عمل کنند که باید. بازگردیم به سراغ بحث خودمان، ما متأسفانه در ورزش با ظاهرپرستانی روبه رو هستیم که دل به ظاهر بسته‌اند و فکر می‌کنند اگر ظاهر ما درست بشود مثلاً ورزش ما علمی و خارجی می‌شود. مثلاً اگر یک مربی نتواند فارسی صحبت کند و یا فارسی را کج و معوج صحبت کند از نظر اینان خیلی خوب است اما اگر یک مربی فارسی را با لهجه جنوب تهران صحبت کند و بچه جنوب تهران باشد و یا بدتر از آن! فارسی را با لهجه رشتی، آذری یا لری صحبت کند از نظر اینان مربیان، لات و لمپن هستند و در دهاتی بودنشان شکی نیست! آدم لات و لمپن هم که نمی‌تواند برای فوتبال کاری انجام دهد. مثلاً مگر «الکس فرگوسن» یا «آرسن ونگر» دهاتی یا لاتی صحبت می‌کنند، به همین دلیل نمی‌توانند این مربیان را تحمل کنند و به ادبیات این افراد ایراد می‌گیرند بدون اینکه لیاقت‌هایشان را بدانند و توانایی‌هایشان را ببینند و به راحتی توانایی‌ها و لیاقت‌های مربیان و داشته‌های داخلی خودمان را منکر می‌شوند چرا که ظاهری که این آقایان می‌پسندند این مربیان ندارند. جماعت ظاهرپرست یکی از آفاتی است که به جان ورزش ما افتاده است و متاسفانه تحلیل‌های غلط و ظاهری آنها خیلی جاها موجب انحراف شده است.- هرکس سر و ظاهر خارجی داشته باشد آب از لب و دهانشان سرازیر می‌شود، فکر می‌کنند این دیگر «خودش» است. مظهر «علم روز» است و منجی ورزش ایران است و حتی برای راحت گذراندن وی حاضرند خدمات(!) ویژه فراهم آورند.

در مقابل هر کس که ایرانی باشد و... آب دهانشان خشک می‌شود. فکر می‌کند این دیگر «فاجعه» است. ارتجاع و... خلاصه براساس این اوهام و... فکر می‌کنند فقط خودشان حرف درست را می‌زنند و تشخیص درست می‌دهند و... دیگران حق فکر کردن، تحلیل کردن ندارند و فقط شایسته تحقیر و تمسخرند.

یکی از دردهای ورزش ما که ان‌شاءالله روزی به آن خواهیم پرداخت این تحلیل‌های عوضی به خاطر برداشت ظاهری همین جماعت است که موجب شده نتوانیم آن طور که باید و شاید شکست‌ها، ناکامی‌ها وحتی پیروزی‌هایمان را درست تحلیل کنیم. متأسفانه در برخی جاها به دلیل وجود مدیران مرعوب این افراد صاحب تحلیل، صاحب سخن و صاحب خط‌دهی هستند و اجازه نمی‌دهند مسائل آن طور که باید و شاید بررسی و کالبدشکافی و شناسایی بشوند و از نظر علمی عمیق مورد بررسی قرار بگیرند و آینده‌نگری شود.

ما در بحث خودمان در شماره قبل هم اشاره کردیم که در والیبال در کنار عوامل و فاکتورها و بسترها و تمهیدات ایجاد شده و در تداوم همین اقدامات یک مربی باتجربه، با کلاس، نام آشنا و با شخصیت، مکمل کار شده می‌آید نیازی را برطرف می‌کند و پازلی را پر می‌کند. باید این توضیح را هم بدهیم که وقتی می‌گوییم با شخصیت، شخصیت او فقط بخاطر پیروزی‌ها و ظاهر جنتلمنش نیست بلکه شخصیت وی در این نکته است که با مطالعه و شناخت والیبال ایران را برای کار انتخاب می‌کند و شخصیت و کارنامه و سابقه خودش را در معرض یک آزمایش سخت قرار می‌دهد. مربیان خارجی دیگری هم بودند که تا صدای جیرینگ، جیرینگ پول را شنیدند و در برابر وسوسه‌های دلار نتوانستند مقاومت کنند و بدون آنکه از وضعیت ورزش مثلاً فوتبال ما خبر داشته باشند و بدانند که آیا فضا و شرایط برای فعالیت آدمی مانند او در این فوتبال فراهم است و اصلاً اینکه او را برای کار کردن می‌خواهند یا به‌عنوان مترسک وی را می‌آورند، فقط می‌آیند پولشان را می‌گیرند و می‌روند اما آدمی مانند ولاسکو خوب انتخاب می‌کند و خوب انتخاب کردنش را در نتایجی که می‌گیرد، در کاری که می‌کند و در کارنامه‌ای که در والیبال ایران ارائه می‌دهد و چشم جهانیان را جلب می‌کند، می‌بینند. ولاسکو می‌آید و به والیبال ایران چیزهایی می‌دهد که قبلاً نداشته و ثابت می‌کند هم او خوب انتخاب کرده هم ما مصلحت والیبال و نیاز آن را در نظر داشته‌ایم.

نکته‌ای که درپایان باید حتماً تذکر داده شود این است که نباید موفقیت‌های والیبال را یکسره مرهون زحمات آقای ولاسکو بدانیم نه اینکه با بی‌انصافی زحمات او را نادیده بگیریم. یک کار کلی و یک حرکت عمومی صورت گرفته که ولاسکو بخشی از این حرکت کلی و تشکیلات بوده است. این گونه نبوده که تشکیلات جدا کار کند و آقای ولاسکو جدا، بلکه اینها در هم ملحق شدند و برآیندش نتایج و موفقیت‌هایی است که نصیب والیبال ما شده است. نکته دیگری هم که باید توضیح دهیم این است که در والیبال ما هنوز در آغاز راه قرار دادیم اما آغاز راه پیشرفت. یعنی نه آغاز راه والیبال چرا که ۲۵ سال قبل ما راه خود را شروع کرده‌ایم بلکه آغاز راه موفقیت، پیشرفت، سرفرازی و افتخار. فکر نکنیم آلمان را شکست دادیم، سال قبل لهستان را مغلوب کردیم، کوبا را در خانه‌اش از پیش رو برداشتیم دیگر حالا همه چیز تمام شده و دیگر در این مسیر پیشرفت در میان راه قرار داریم. نه ما در آغاز راه هستیم باید آغاز راه را جدی بگیریم و کار کنیم. بخصوص آن چیزی که درموفقیت ورزشی و اجتماعی مهم است و آن چیزی نیست جز کار کردن روی شخصیت، پرستیژ و به قول فرنگی‌ها «پرنسیب» و در یک کلمه ارتقا دادن ظرفیت‌های روحی و شخصیتی است. ما از این نظر نسبت به ۲۵ سال قبل خیلی پیشرفت کرده‌ایم اما در راه بزرگی که قرار گرفته‌ایم و در میان بزرگان والیبال دنیا قرار داریم، باید بتوانیم خودمان را تا سطح آنها وحتی بالاتر از آنها بالا بکشیم چرا که از لحاظ فنی کمبود و اشکالی نداریم و بچه‌های ما از نظر استعداد و از نظر فیزیکی اشکالی ندارند فقط بحث روحی، روانی و شخصیتی می‌ماند که باید با کار علمی، روانشناسی و کاملاً تخصصی و ظریف در این مسیر حرکت کنیم و تا بتوانیم توانایی‌های بالقوه فنی‌مان را که شک نیست بیش از اینهاست به ضرب و مدد آن افزایش دهیم و به نتیجه برسانیم...

آگهی نوبتی سه ماهه اول سال ۱۳۹۲
اداره ثبت اسناد و املاک مسجدسلیمان

طبق ماده ۱۲ قانون ثبت املاکی که در سه ماهه اول سال ۱۳۹۲ مربوط به قطعه ۱۱۴ از بخش یک مسجدسلیمان پذیرش ثبت شده به شرح ذیل آگهی می‌شود:
۱- قطعه ۱۱۴ از بخش یک مسجدسلیمان
- پلاک ۱۸۹/۱۲۶- اصلی ملکی آقای اسکندر رحیم‌زاده فرزند خداداد نسبت به شدنانگ یک قطعه زمین به مساحت ۶۷/۳۲ مترمربع واقع در باغ چشمه علی.
لذا به دستور ماده ۱۶ قانون ثبت کسانی که نسبت به ملک درخواست ثبت شده، بخش و قطعه یاد شده در این آگهی واخواهی و اعتراض دارند می‌توانند از تاریخ انتشار نوبت اول این آگهی به مدت ۹۰ روز اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید دریافت دارند و چنانچه بین تقاضاکنندگان و اشخاصی که قبل از انتشار نوبت اول این آگهی دعوی اقامه و در جریان می‌باشد، می‌بایست گواهی مشعر بر جریان دعوی را به این اداره تسلیم و الا حق او ساقط خواهد شد. تحدید حدود درخواست ثبت شده بعدا بر طبق ماده ۱۴ قانون ثبت به ترتیب شماره آگهی خواهد شد. این آگهی در دو نوبت به شرح ذیل منتشر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۲/۵/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۲/۶/۲
محمودی‌نژاد
رئیس ثبت اسناد و املاک مسجدسلیمان

خواهان علی خالقی دادخواستی به طرفیت خوانده غزاله صفری به خواسته صدور حکم طلاق به درخواست زوج تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان گرمسار نموده که جهت رسیدگی به شعبه اول دادگاه عمومی(حقوقی) شهرستان گرمسار واقع در استان سمنان، گرمسار- بلوار شهید بهشتی- دادگستری شهرستان گرمسار. کدپستی: ۳۵۸۱۷۵۱۱۵۷ تلفن: ۱۷-۴۲۲۴۸۱۶ (کد۰۲۳۲) ارجاع و به کلاسه ۹۲۰۹۹۸۲۲۵۰۳۰۰۲۹۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۲/۶/۱۰ و ساعت ۱۰:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر جهت رسیدگی حاضر گردد.
مدیر دفتر شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان گرمسار
۳۴۷م‌الف

دادنامه
پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۶۱۱۰۴۰۰۰۵۹ شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان اهواز دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۶۱۱۰۴۰۰۳۷۹
خواهان: اداره امور شعب بانک ملی با وکالت آقای ادیب فریسات به نشانی سوسنگرد خیابان معلم مقابل سازمان برق طبقه فوقانی
خواندگان: ۱- آقای محمدحسن رستگار به نشانی اهواز ناصر خسرو شمالی چهارراه گلایکش پ ۱۰۹
۲ـ آقای علیرضا گلایی به نشانی اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱ اهواز
۳- آقای سیدمحمد پرهیز به نشانی اهواز کمپلو خ پورداود بین کیان وشیخ بهاء پ ۹۱
خواسته: مطالبه طلب
رأی دادگاه
در خصوص دعوای خواهان اداره امور شعب بانک ملی (شعبه کیان) با وکالت آقای ادیب فریسات به طرفیت آقایان: ۱- سیدمحمد پرهیز ۲- محمد حسین رستگار ۳- علیرضا گلایی به خواسته الزام خواندگان به پرداخت اصل بدهی و سود دیرکرد مقوم به مبلغ ۳۶/۸۸۳/۵۷۵ ریال تا تاریخ ۹۰/۱۲/۱۱ و خسارت دیرکرد روزانه مبلغ ۱۰/۴۱۳ ریال از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان اجرای حکم وهمچنین هزینه دادرسی و حق‌الوکاله از باب تسبیب بدین شرح که وکیل خواهان بیان داشت عنایتا به دلائل مصدق پیوست اداره امور شعب بانک ملی به ریاست موکل آقای احمد حاجی شاه مستندا به قرارداد جعاله که وفق مواد و مفاد آن به شماره ۵ و ۶و ۷و ۸و ۱۳و ۱۶و ۱۷و ۱۸ و براساس توافق طرفین و ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی منعقد گردیده که خواندگان متضامنا به پرداخت مطالبات بانک متعهد شده‌اند که متاسفانه تاکنون از ایفاء استنکاف می‌نمایند لذا خواهشمند است به منظور استرجاع حقوق بانک که جزئی از اموال بیت‌المال است مستندا به مواد ۵۱۵ و ۱۹۸ و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون این دادرسی مدنی و همچنین مواد ۶۸۴ و ۶۹۸ و ۷۰۱ قانون مدنی نسبت به الزام خواندگان به پرداخت اصل بدهی و سود دیرکرد طبق دادخواست حکم صادر فرمایند، در مقابل خواندگان ردیف اول و سوم به رغم ابلاغ اخطاریه حاضر نشده و دفاعی ارائه ننمودند لکن خوانده ردیف دوم در جلسه دادرسی حاضر شده و خواسته خواهان را قبول نموده دادگاه پس از بررسی محتویات اوراق پرونده و ادله موجود در آن از جمله قرارداد منعقده فیمابین طرفین از جمله ماده ۴ آن که مبلغ پرداختی بانک را ۱۸۵۳۲۵۰۰ ریال تعیین نموده و اقرار خوانده ردیف دوم خواسته خواهان را فی‌الجمله وارد دانسته و لذا مستندا به مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی و ۶۸۴ و ۶۹۹ و ۷۰۱ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۰ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۸ و ۲۳۰ قانون مدنی و قانون نحوه وصول مطالبات بانکها و قانون الحاق دو تبصره به ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده ۴۰۳ قانون تجارت خواندگان را بصورت تضامنی به پرداخت ۱۸۵۳۲۵۰۰ ریال بابت اصل بدهی و مبلغ ۳۷۰/۶۵۰ ریال بابت هزینه دادرسی محکوم می‌نماید و اما در خصوص مازاد بر مبلغ تعیین شده به عنوان اصل محکوم‌به و همچنین به تبع آن مازاد بر مبلغ تعیین شده به عنوان هزینه دادرسی با توجه به اینکه در قرارداد مذکور بیش از مبلغ محکوم به پرداخت هیچ مبلغی متوجه خواندگان نگردیده و همچنین در خصوص حق‌الوکاله وکیل با توجه به ماده ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی که پرداخت هزینه‌هایی را که برای اثبات دعوی لازم بوده است را متوجه خوانده دانسته و حال آنکه با توجه به دولتی بودن بانک ملی خواهان می‌توانست خواسته خود را از طریق نماینده حقوقی طرح کند و لذا استخدام وکیل لازم نبوده و لذا قسمتهای اخیرالذکر ۱- خواسته خواهان وارد ندانسته و مستندا به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بی‌حقی وی صادر می‌نماید. آراء صادره غیابی است و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این مرجع و پس از آن و جری تشریفات قانونی ظرف بیست روز دیگر قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان است.
دادرس شعبه اول دادگاه حقوقی اهواز
سیدابوالفضل موسوی

وزارت نیرو
شرکت آب و فاضلاب شیراز
آگهی مناقصه عمومی به شماره ۴۱۴/۱۳۳۷۸ مورخ ۹۲/۴/۲۶
شرکت آب و فاضلاب شیراز درنظر دارد از طریق برگزاری مناقصه عمومی، **خرید ۵۰ شاخه لوله جی-آر-پی فاضلابی و اتصالات** را براساس شرایط فنی اعلام شده در اسناد مناقصه به فروشندگان و شرکت‌های واجد شرایط واگذار نماید.
۱- محل تحویل: شهر شیراز
۲- مدت تحویل: ۲ماه.
۳- محل اخذ اسناد مناقصه و تسلیم پیشنهادات: شیراز- خیابان ساحلی شرقی -پل حر- اداره مرکزی شرکت آب و فاضلاب شیراز- دبیرخانه شرکت تلفن: ۸-۲۲۸۱۱۵۶-۰۷۱۱
۴- برآورد اولیه: ندارد.
۵- تاریخ شروع فروش اسناد: ۹۲/۴/۳۰
۶- تاریخ نهائی دریافت اسناد مناقصه توسط متقاضی: ۹۲/۵/۵
۷- تاریخ نهائی عودت اسناد مناقصه تکمیل شده توسط مناقصه‌گر: ۹۲/۵/۱۵
۸- تاریخ بازگشایی پاکات: رأس ساعت ۱۱صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۲/۵/۱۶
۹- به مدارکی که فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و مدارکی که بعد از انقضاء مدت مقرر در این آگهی واصل شود مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهدشد.
۱۰- مناقصه به صورت عمومی برگزار و اعتبار آن از محل اعتبارات جاری شرکت می‌باشد.
۱۱- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ریال
۱۲- قیمت اسناد: ۶۰۰/۰۰۰(ریال) واریز به حساب شماره ۰۱۰۵۶۹۹۰۲۲۰۰۴ بانک ملی مرکزی بنام شرکت آب و فاضلاب شیراز.
۱۳- نوع تضمین شرکت در مناقصه: ضمانت‌نامه بانکی- واریز به حساب شرکت- چک تضمین شده بانکی به نام شرکت آب و فاضلاب شیراز.
۱۴- سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصه درج شده است.
۱۵- حق‌الدرج دو نوبت آگهی در روزنامه عصر مردم و یک نوبت در روزنامه کیهان بعهده برنده مناقصه می‌باشد.
* وب‌سایت جهت اطلاعات بیشتر آگهی مناقصه www. tender.nww.co.ir می‌باشد. http://iets.mporg.ir.www.abfa-shiraz.com
* باتوجه به الزام ثبت اطلاعات مناقصات در پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات کلیه شرکت‌کنندگان در مناقصه می‌بایست در پایگاه مذکور به آدرس ذیل ثبت‌نام و کد کاربری دریافت نمایند و همراه با پاکات پیشنهاد خود کد کاربری را تحویل دهند. http://iets.mporg.ir
شرکت آب و فاضلاب شیراز

دادنامه
پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۶۱۱۰۵۰۰۱۳۷ شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان اهواز دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۶۱۱۰۵۰۰۸۶۹
خواهان: اداره امور شعب بانک ملی (شعبه مسجد ارشاد) با وکالت آقای عوفی فریسات به نشانی سوسنگرد- خ معلم- مقابل سازمان برق- طبقه فوقانی
خواندگان: ۱- آقای عزت اله قباتی اسکندری به نشانی اهواز- کوی رسالت- خ ۴- پ ۱۸
۲- شرکت سپهر بختیاری به نشانی اهواز- ملی راه خ میترا- پ ۳
۳- آقای حشمت‌اله قباتی اسکندری به نشانی اهواز- کیانپارس- خ ۲۰- پ ۱۷
خواسته: مطالبه طلب
«رأی دادگاه»
درخصوص دعوای اداره امور شعب بانک ملی (شعبه مسجد ارشاد) با وکالت آقای عوفی فریسات به طرفیت ۱-ش